



عنوان مراسلات

میرزا جهانگیر خان شیرازی و
 میرزا قاسم خان تبریزی
 طهران خیابان علاءالدوله
 محاذی مهمانخانه مرکزی
 دیرونگارنده میرزا علی اکبرخان قزوینی
 پنجمین ۷ شوال ۱۳۲۵ هجری

فَإِذَا نَفَخَ فِي الصُّورِ فَلَا أَنْسَابَ بَيْنَهُمْ

هفتگی سیاسی تاریخی اخلاق ، مقالات و لوایحی
 که موافقت با مسلک ما داشته باشد با امضا پذیرفته
 میشود در طبع و عدم طبع اداره مختار است
 یا کتبهای بدون تمبر قبول نخواهد شد
 و وجه آئونه از هر کس و از هر جامه مقدما گرفته میشود

قیمت اشتراك سالانه

طهران دوازده (۱۲) قران
 سایر بلاد ایران هفده (۱۷) قران
 بمالک خارجه دو (۲) تومان
 طهران یک نمره
 طهران چهار (۴) شاهی
 سایر بلاد ایران (۵) شاهی

مسلمین و شرک

اگر يك نفر مجاهد از يك مسلمان منصف پرسد
 آیا نتیجه بحث رسول و انزال کتب چیست ؟ و آیا
 برای غنی بالذات از اعتقاد و انکار مردم بوجود او چه
 نفع و ضرری متصور است ؟ ناچار اگر این شخص
 مسلمان عرفان با فقههای بی مغزی شرعیات و استحضانات را
 کنار بگذارد و عقل سلیم را حکم کند در جواب خواهد
 گفت ، نسبت احتیاج بمقام غنای مطلق کفر محض و
 مخالف هر عقل و حکمتی است ، فقط احتیاج ما
 بوجود زاجری قلبی مبدء فباض را بفرستادن کتب و
 رسل و هدایت قوم بشناسائی ذات بگانه خود وادار
 میکنند .

دست رس قوانین هر جا فقط بعلم ظاهر است ولی
 عقیده قلبی در اعماق جنگلها ، قله کوهها ، و
 بیابانهای خالی نیز ناظر اعمال افعال و حتی خیالات معتقد
 میباشد ، دین مؤید قوانین و مکمل اخلاق اقوام دنیاست

، همه انبیا سلف و حکمای بزرگ و متدینین با شعور دنیا
 نیز فائده عقیده دینی را این دانسته و کلام معجز نظام
 (بخت لاتمم مکارم الاخلاق) نیز برای هیچ سفسطه
 قدسی بجالی نمی گذارد ،

ولی وقتی از وجود این پلیس مخفی انسان منتفع و
 این زاجر قلبی مؤید پیشرفت اخلاق خوب میشود که
 سرو کار انسان بایک وجود ظاهر غالب و مسئول یک حاکم
 نافذ الامر باشد ، یعنی اگر مقداری نامعین از اختیارات
 این فرمانفرمای مطلق را بکسی یا چیزی واگذار کنند
 بلا شك آنوقت دین مؤید تهذیب اخلاق نشده و بعکس
 موجب فساد و هرج و مرج و قوت رزائل خلق میشود ،
 همه فریاد میکنند و غالب روزنامه های ما مینویسند
 تا توسط فلان امیر و پیغام فلان مجتهد بتواند استثنائی
 در یکی از کلمات قانونی ما نماید آن قانون بکلی بیصرف
 و بقدر ذره معنی نخواهد داشت ،

همین است حکمت توحید و این است علت اصرار

انبیاء کرام و غالب حکمای بزرگ بر اعتقاد بتوحد و انکار شرک و این است معنی آیات بنات (من الذی یشفع عنده الا باذنه) (فماتنفعهم شفاعة الشافعين) (لیس لهم من دونه ولی ولا شفیع) (و ذکر به ان یقبل نفس بما کسبت لیس لها من دون الله من ولی ولا شفیع) (ما من شفیع الا من بعد اذنه و لکم الله ربکم فاعبدوه) (ما لکم من دونه ولی ولا شفیع) (ما للظالمین من حمیم ولا شفیع بطاع) (قل لله الشفاعة جیباً له ملک السموات و الارض ثم الیه ترجعون) و (واتقوا یوماً لا تجری نفس علی نفس شیئاً و لا یقبل منها شفاعة ولا یؤخذ منها عدل و لاهم ینصرون) (یا ایها الذین آمنوا اتقوا بما رزقناکم من قبل ان ینتی یوم لا ینفع فیه ولا خلة ولا شفاعة و الکافرون هم الظالمون)

مخالف و مؤلف هر دو در فصاحت قرآن یک قول و یک جهتند ، و یک مرتبه تکرار یک مطلب در صورتیکه برای افاده تأکید باشد موافق قوانین معانی بیانی تمام السنه دنیا با فصاحت قائل نمیسازد ، درینصورت آیات مقصود آنکه با کمال قدرت در دوره فصاحت عرب میفرماید (قل فاتوا بسورة من مثله و ادعوا من استطعتم من دون الله) و (لایأتون بمثله ولو کان بعضهم ابعض لظهوراً) از این همه تکرار در مسئله شفاعت چیست ؟ و چرا تقریباً بیست آیه کلام خدا مخصوص همین یک امر شده است ؟ و آیا قصد چه اندازه از تأکید مستلزم این همه تکرار میباشد ؟

عقل من و عقل هر آدم منصف از تحدید اندازه تأکید این آیات مبارکات در نفسی و انکار شفاعت از همه چیز و همه کس و انحصار آن بذات اقدس احدیت قاصر است ، ولی هر کس که یک ذره شعور در مغز خود سراغ داشته باشد میدانند نتیجه آنست که پلیس مخفی و زاجر قلبی ما نافذ الحکم تر ، نین ما برای تکمیل مأموریت اخلاقی خود قادر تر و خرافت شرک در میان مردم کمتر باشد .

شاید کسی پیوسته که مسئله شفاعت چه ربطی بشرک دارد ؟ و انکار آن از کجا مستلزم توحد میباشد ؟ در اینجا قدری تعمق در تاریخ اتم و مخصوصاً تاریخ مذاهب آن ها لازم است تا بروشنی آفتاب ظاهر شود که

هیچ یک از بت پرستهای دنیا و معتقدین باریاب انواع خالی از اعتقادی بوجود صانع کل و پروردگار قادر قاهر نبوده اند و آنچه را که در ظاهر از آفتاب ، ماه ، ستارگان ، درخت ، سنگ و عناصر می پرستیده اند همه بمنزله شفیع و واسطه و مظهر بوده است .

همان قرآنی که این همه در امر توحد مصر و آفتاب در نفسی شفاعت از همه چیز و همه کس و انحصار آن بذات اقدس احدیت مبهم است بنمای رسا برای کشف این معنی فریاد می کند و در چندین موقع برای اینکه مسلمانها را از این ورطه هولناک غساد اخلاق و دخول در اوهام آگاه سازد میفرماید

(و یسجدون من دون الله مالا یضرهم و لاینفعهم و یقولون هؤلاء شفعاؤنا عند الله قل انبشون الله بما لایعلم فی السموات و لا فی الارض سبحانه و تعالی عما یشرکون) (و لم یکن لهم من شرکائهم شفعاؤا کانوا بشرکائهم کافرین) و (ام اتخذوا من دون الله شفعاؤا قل اولواکانوا لایملکون و لا یقولون) فلسفه توحد اسلام موافق این آیات ظاهرات ثابت میکنند که اعتقاد بشفعاؤ شرک و دکانی در مقابل اسلام میباشد ، و استقصای در قرآن مدلل می نماید که از تمام اسباب شفاعت در اسلام فقط امر توبه است آنهم در صورت اصلاح و عمل بتمتعضات توبه (الا الذین تابوا و اصلحوا و ینبوا) و (الا الذین تابوا من بعد ذلك و اصلحوا) و آیه وافی هدایه (الان وقد عصیت من قبل) راه همین توبه را هم در صورت یقین بموت مسدود میفرماید .

و از تمام این مقدمات مسلمان محتاط یعنی آنکه در هر مسئله از مسائل فروعیه هزار احوط واقوی بکار میبرد میدانند که توسل بغير خدا پهراسم و رسم که باشد در او این مسئله اصولیه نوعی از اعتقاد بشفاعت و اعتقاد بشفاعت هم موافق صریح قرآن اعتقاد بشرک است ، و لابد هر مسلمان میدانند که این قرآن همان قرآنی است که مبارک و مقباس صحت و سقم اخبار و احادیث ما و فارق بین حق و باطل می باشد .

حالا باید دید که آیا مسلمین امروزی با یهودیان عصر (ارمیا) و (اشعیا) چه فرقی دارند و آیا آنها چه داشتند که مشرک بودند و ماها چه نداریم که موحدیم . بر حسب وعده نمره قبیل اینجا جانی است که ما

مطلب را بشکافیم و عقاید مسلمین معاصر را بادستورالعمل های صدر اسلام تطبیق نمائیم ولی افسوس که نه هنوز دماغهای قوم حاضر برای شنیدن است و نه درما آن شجاعت یا بهور باقی مانده است .

برای صاحبان وجدان سلیمه فقط بچند قبیله غور در مطالب دو نمره آخری ما و مقایسه آن با رسوم و عادات بلکه مستقدمات معاصرین حقیقت را مثل آفتاب روشن می کند و محتاج بشرح علیحده نمی باشد .

و ما هم برای اینکه صحت و استحکام عقاید خود را ثابت کنیم میگوئیم که ما منکر شفاعت تا آن حد که از شرع رسیده و منافق با صریح قرآن نباشد نیستیم و محض بین و توضیح اغلاقیهای این مقاله و مقاله نمره قبل باز قدری بتل قسمتی از توریة می پردازیم .

در آموغ که روس و انگلیس بی اسرائیل یعنی (کلدانی) ها و (آشوریه)ا بقوه اسباب با قدمهای بلند پیش می آمدند و بیروان آخری شریعت موسی علیه السلام با قاطعا ، قربانیها ، سقاخانه ها ، علمها ، تطایرها ، قنل ها ، قبرستانها ، درختها ، سنگها و کلوخهای خواب نما شده توحید خود را مستحکم کرده و حفظ وطن و دین و عیال و اطفال خود را بیاطن شریعت حواله نموده از انکاء موسی و شعیب با سیاب فراموش کرده بودند یکی از انبیا بزرگ موسوم به (اشعیا) قوم بد بخت را مخاطب کرده استطور میفرماید .

• ولایت شما ویران و شهرهای شما باتش سوخته شده است ، غریبان زمین شما را در نظر شما میخزرنند خداوند میگوید از کثرت قربانیهای شما مرا چه فائده است ، از قربانیهای سوختنی ، قوچها و بیه پروارها سیر شده ام و بخون گاو ان و بره ها و بزها رغبت ندارم هدایای باطل دیگر مپاورید . بخور نزد من مکروه است ، و غره ماه و سبت و دعوت جماعت نیز نیکو کاری را بیاموزید ، و انصاف را بطایید ، مظلومان را رها دهید ، یتیمان را ادا درسی کنید و بیوه زنان را حمایت نمائید ای خاندان یعقوب بیائید تا در نور خدا سلوک نمائیم ، زیرا قوم خود یعنی خاندان یعقوب را ترك کرده چونسکه از رسوم مشرقی ملو و مانند (فلسطیان) فالگیر شده اند

. زمین ایشان از بت ها پر است ، صنعت دستهای خویش را که بانگشتهای خود ساخته اند سجده می کنند و مردم خم شده و مردان پست می شوند راهنمایان شما گمراه کنندگانند و طریق راههای شما را خراب می کنند وقتیکه ایشان بشما میگویند که از اصحاب اجنه و جادوگر اینکه چیک چیک و زمزم می کنند ستوان کنید شما در جواب بگوئید آیا قوم از خدای خود سؤال نکنند ؟ ! و آیا از مردگان بجهت زندگان سؤال باید نمود ؟ !

بشریعت و شهادت توجه نمائید وای بر آنانکه احکام غیر عادله را جاری میسازند ، و کتابانیکه ظلم را مرقوم میدارند تا مسکینانرا از داوری منحرف سازند و حق فقیران قوم را بر بایند تا آنککه بیوه زنان غارت ایشان بشوند ، و یتیمانرا تاراج نمایند

. (در اینجا حضرت اشعیا از تسلط خیلی نزدیک اجانب و خزایی (اورشلیم) خبر میدهد و میفرماید) آیا شهر (کائو) مثل شهر (کرکیش) نیست ؟ و آیا شهر (حماست) مثل شهر (ارفادنی) و آیا (سامره) مانند (دمشق) نمی باشد پس آیا بهیچیکه با سامره و بتهاش عمل نمودم باورشلم و بتهاش چنین عمل نخواهم نمود ؟ خداوند یهودیه را بمکافات خبعلها نیکه مرتکب شده به (آشوریه) تسلیم خواهد کرد و آنها (اورشلیم) را می گیرند ، و چون این قوم آبهای آرام (شلوه) را حقیر شمردند خداوند آبهای قهار (فرات) را بر ایشان برمی انگیزد ، پادشاه آشوری با تمام جلال خود داخل (یهودیه) خواهد شد و طفیان کرده آرا غرق خواهد نمود .

فرموده های این پیغمبر در جلوان بستگیهای محکم به مصنوعات خیال قوم یهود را از خواب جهل بیدار نکرد و (اورشلیم) را که باطن شریعت حفظ میکرد دشمنان گرفتند ، و ختمها ، قربانیها مزارها هیچیک در جلودشمن ایستادگی نمود و کاربردانجا کشید که (ارمه پای) بی يك کتاب برخزایی وطن خود گریست و آن کتاب را اگر کسی درست و بدقت بخواند می بیند که معنی حب وطن چیست و چگونه انبیا عظام مانند نکلی بروطن خود می گریستند و چگونه دوستی آرا از تکالیف مقدسه

میشمرده اند ، این است خلاصه از مرانی بی مزبور
 علیه السلام بر خرابه های وطن خود و این است ثمره
 تشبث به شرك و امتناع از توحید .
 « چگونه شهریکه بر از مخلوق بود منفرد نشسته است
 ؟ ! چگونه آنکه در میان امتهای بزرگ بود مثل بیوه
 زن شده است ؟ ! چگونه آنکه در میان کشورها
 ملکه بود خراجگذار گردیده است ؟ ! شیانگه زار
 زار گریه میکنند و اشکهایش بر رخسارش میباشد ،
 از جمیع محبتش برای وی تسلی دهنده نیست ، همه
 دوستانش بدو خیانت ورزیده دشمن او شده اند . . .
 . . . تمامی زیبایی دختر (صهیون) از او زائل شده
 (اورشلیم) در روزهای مذلت و شقاوت
 خویش تمام نفایس را که در ایام سابق داشته بیاد می آورد
 ، زیرا که قوم آن بدست دشمن افتاده و برای وی
 مدد کننده نیست ، دشمنانش آنرا دیده بر خرابیهایش
 خندیدند ، ای بیوه (خدا) مذلت مرا به بین زیرا
 که دشمن تکبر مینماید ، دشمن دست خویش
 را همه تفانس او دراز کرده است ، ای (بیوه)
 به بین و ملاحظه فرما زیرا که من خوار شده ام ،
 ای جمیع راه گذران آیا این در نظر شما هیچ
 نیست ؟ ملاحظه کنید و به بینید آیا هیچ غمی مثل
 غم من بوده است ، آتش از اعلی علیین به استخوان
 های من فرستاده و آنها را زبون ساخته است ، دام
 برای پاهایم گسترانده مرا بعتق بر گردانیده ، و
 مرا ویران و در تمام روز غمگین ساخته است .
 یوغ عصبان من بدست وی محکم بسته شده ، خداوند
 قوت مرا زائل ساخته و مرا بدست کسانی که با ایشان
 مقاومت نتوانم نمود تسلیم کرده است ، خداوند جمیع
 شجاعان مرا تلف ساخته است ، جماعتی بر من خوانده
 است تا جوانان مرا منکسر سازند و خداوند آن دوشیزه
 (اورشلیم) یعنی دختر یهودا را در چرخشت یا عمال کرده است
 ، بسبب این چیزها گریه میکنم ، از چشم من آب
 میریزد زیرا تسلی دهنده و تازه کننده جانم از من
 دور است ، پسرانم هلاک شده اند زیرا که دشمن غالب
 آمده است ، (صهیون) دستهای خود را دراز
 می کند اما برایش تسلی دهنده نیست ، بیوه (خدا)

درباره یعقوب امر فرموده است که مجاورانش دشمن
 او بشوند پس (اورشلیم) در میان آنها مکروه
 گردیده است ، (بیوه) عادل است زیرا که من از
 فرمان او عصبان ورزیده ام ، ای جمیع امتهای بشنوید
 و غم مرا مشاهده نمایید ، دو شیطان و جوانان من
 به اسیری رفته اند ، محبان خویش را خواندم اما
 ایشان مرا فریب داده ، کاهنان و مشایخ من که خوراک
 می جستند تا جان خود را تازه کنند در شهر جان
 داده اند ، ای بیوه نظر کن زیرا که در تنگی هستم
 ، احشایم میجوشد ، دلم در اندرون من منقلب شده
 است چونکه بشدت عصبان ورزیده ام ،

این بود قسمتی از مرانی (ارمیا) نبی بر خرابی
 (اورشلیم) و این بود نتیجه بریدن از سبب و انکار کلام
 معجز نظام (ابی الله ان بجزی الامور الا باسبابها) و
 این بود پاداش آن ملت که از توحید صرف نظر کرده
 و در شرك و خرابیهای طاریه بر آن مشی کنند .

و ما باز مزیداً لنا کید مہگویم کہ از تمام انواع
 شفاعت آنچه را کہ با قرآن منافات دارد بصریح قرآن شرك
 است و مپای خرابی امور دنیا و آخرت ما میباشد و
 آنچه کہ از شرع رسیده است و با شریعت منافات ندارد
 ناچار قبولش بر هر مسلمانی از فرائض میباشد .

تلگرام بوشهر با سیم کمپانی انگلیس

۱۹ رمضان ۱۳۲۵

۲۷ اکتبر ۱۹۰۷

وزیر مالیه ، وزیر داخله ، وزیر خارجه ،
 وزیر عدلیه ، رئیس مجلس ، انجمن عرایض ، ناصر
 السلطنه ، سپهدار ، وزیر افضم ، سعیدالسلطنه ،
 صور اسرافیل ، رهنما ،

الان هم کشتی موسوم به (مورستان) رفت جزیره
 هرمز برای حمل دو هزار و دوست طن (هر یک طن
 معادل با مقدار سبصد و چهل و پنجم تیرزاست) گل
 معدنی ، قیمت بدست و سه هزار و سبصد و هشتاد و پنج
 تومان ، اگر عرایض سابق و لاحق را صدق نماید
 کمیونی معین فرماید تا مطالب دیگر هم کشف شود ،
 (سید محمد)

(شماره)
 ایالت
 نه يك
 و نه
 يك
 دبیر
 جدید
 خون
 و قشای
 والا
 معتمد
 خون
 این خا
 نصره الا
 همین خا
 نهایت
 میان
 کا هو
 کرد
 نا کنو
 الیم بیک
 مقدر
 رحمتی
 وی لط
 استیوار
 املاک
 کردند
 وقوه
 در دست
 میروند
 و قشای

* راجع بکرمان *

لامحه جانسوز ذیل از کرمان است و مظلومیت این ایالت و پرگوئی ما در این باب حد رسیده است که نه یک نفر وطن پرست صاحب وجدان طاقت شنیدن دارد و نه پیش از این برای یک روزنامه هفتگی وقت توجه بیک نقطه از نقاط مملکتی وسیع میباشد . وهانطور که دبیر محترم جلالین مینویسد یکی از طهارات شرع جدید دولتبان طهران است و عنقریب خواهید دید که خون مقتولین کرمان هم عنان بر عنان شهدای آذربایجان و قشایان فارس و خمه و کرگانه رود برود و سرکار والا نصره الدوله هم بمقامی امنع نائل شود ، سردار معتقد را هم چنانکه صاحب مقاله نوشته همه میدانند که خون ورگ و پوست و استخوانشان از نعمت خونخواری این خانواده جلبله بصل آمده و در حقیقت تبدیل حکومت نصره الدوله بسردار معتقد تعیین نائب الحکومه از جانب همین خانواده برای اجراء و اتمام همان مقاصد خانسوز میباشد این است صورت لایحه

* ۱۲ رمضان از کرمان *

حضور مبارک رؤسای مجلس مقدس شهادت ارکانه با نهایت ادب معروض میدارد اگر بای ملاحظه و اغماض بمان نباید دور نیست وکلای کرمان شرح حال بنده را کما هو عرض نمایند ، و بهجه آقایان و وکلای ملت واضح گردد که بواسطه بی مصلی و ضدیت نواب والا فرما فرما تاکنون در کرمان چقدر ضرر مالی و اعتباری و خسارت ایلیم بیکاری به بنده وارد آمده ، مسلماً حکومت مقتدری مثل فرما فرما با سلطنت مستقله در سوریه که با رعیتی طرف شود پیداست بجه اندازه اسباب خرابی کار وی اعتباری و تعلم شدن اوست ، از قضا بنده در ایام استبداد و حصارهای فوق العاده حکومت شدم تمام املاک و علاقه فدوی را بناوین مختلفه سپرده و توقیف کردند ، و میتوان بجهرات قسم یاد نمود که دیگر آبادی و قوه زینت برای بنده باقی نمانده ، البته هر ملکی در دست کسان حکومت توقیف شود حاصلش از میان میروود ، رعیتش در بدر و فراری خواهد شد بی بذر و نفعه و لم یذرع هم میماند سایر خسارات دیگر که از

برای همین عنوان بمال و اعتبار فدوی رسیده بر همه کس معلوم است در آن اوقات کسی بکسی نبود و هر چه خواستند کردند اما بنده دست از حقوق از میان رفته خود بر نخواهم داشت این مختصری از مرجهای نواب والا فرما فرما بود ، اما نواب والا نصره الدوله هم بقدر قوه کوتاهی فرمودند ، در اوایل که نظامنامه انجمن محلی رسید تا ممکن بود اظهار و ابرازش فرمودند تا مردم از خارج و داخل شنیده رفته رفته در مقام مطالبه حقوق خود برآمدند مدتی هم این گفتگو بود و ابدأ بنمای تشکیل انجمن در میان نبود آخر الامر اهالی مجبور شده در مساجد نزد علما و پیشوایان رفتند و شکایت کردند از آنجا هم مقصود حاصل نشد تا چار دکان را بستند و در جامع کرمان اجماع نمودند و استدعای انجمن کردند و آن تفصیلی که پیش آمد و البته بمرض حضور وکلای ملت رسیده تا اینکه نظارسته را معین کردند و مشغول تفرقه دادن شده از جهة وکلا مابین طبقات مردم اختلاف روی داد و به تدریج افغانه انگلیس رفته شرح حال را بمجلس مقدس عرض نمودند تا مدتی جواب نرسید تا اینکه در ۲۸ شعبان تلگرام مجلس مقدس باسیم انگلیس زیارت شد که مطابق نظامنامه منتخبین را معین نمایند و مخالف نظامنامه رفتار نکنند اسباب امیداری آحاد و افراد مردم گردید . قرار بود جمعه ۳ رمضان وکلا موافق نظامنامه مشخص شوند شهر هم در نهایت نظم و انضات و تمام مردم آسوده بودند و بخدمت دانه در این دو ماه که عموم اهالی در تدریج افغانه بودند از احدی صدای بیرون نیامد و قدیمی مخالف انسانیت و انتظام مملکتی بر نداشتند دیگر معلوم نیست اقتضای پولتیک نواب والا نصره الدوله چه بود که در شب دوم رمضان بنده در ساعت هفت از شب بارگ رفته بار حضور یاقم پس از مرخصی جماعتی از قزاق و سواره باسرایلت در همان ارگ بر سر بنده ریخته فوراً با بیست نفر قزاق و سوار مرا از شهر اخراج کردند ، این قضیه در شهر باعث مأیوسی مردم شده هر کدام بیک مطالبی حمل نمودند تا اینکه معلوم گردید که فدوی را ضد با مجلس مقدس و مخالف مشروطه طلبان جلوه داده اند و شاید یانگی دولت و شریک هم قلم دادند و از آنجا که بیشتر مردم فهمیده و

میدانستند که بنده اول مشروطه خواه و تابع امر و نهی مجلس مقدس هشتم آن روز جمعی بدر خانه جناب آقا باقر مجتهد رفته بودند که اگر ناظم مقصر دولت بوده حکومت او را بتعهد کرده اختیار داشته لیکن ناظم برای تشکیل انجمن خبلی زحمت کشیده یا او را ایالت مایردت دهد تا ترتیب انجمن درست شود یا خود حکومت انجمن و وکلای ملت را بمقاد نظامنامه مرتب نماید ، علماً بزرگ رفته با کمال تضرع عرض و استدعای مردم را بیان کردند آن روز قبول نشد ، روز دیگر که جمعه ۳ بود آهالی درب خانه علاء اجماع نمودند و آنها را شنبع کرده روی بزرگ میرفتند ، در جلو ارگ نوکرهاى حکومت از رفتن مردم مانع میشوند آن بیچاره ها هم در میدان بانتظار مراجعت آقایان از نزد ایالت بودند که آیا چه جواب بیاورند دیگر معلوم نشد جهت چه بوده که عدل السلطنه و کسانش بمیان جمعیت مردم باسر ایالت شلیک کردند جمعی از بندهکان خدا مقتول و مجروح شدند و روی بفرار نهادند ، تصور فرمائید اطفال نوده ساله که بجزرات میتوان سوگند یاد کرد که بیست نفرشان يك چاقو نداشتند همه بریشان و بیچاره و گرسنه آیا بکدام گناه و بجه تقصیر در کدام آئین و مذهب سزاوار است آنها را هدف گلوله نمایند ؛ در صورتیکه باقران و نهایت تضرع همراه علما رو به ارگ میخواستند بروند ، خلاصه پدر و مادر و برادر و خواهر و کسان مقتولین در این شهر قباتی بر پا کردند و اجساد کشتهگان خود را بعد از عکس انداختن در تلگرافخانه در عمارى گذارده بادستجات سپه زن بقرستان برده دفن کردند ؛ بدیهی است باین حال دیگر چنین حاکی که در عوض دادرسى متظامین بتوسط عدل السلطنه بیرحم حکم به شلیک بدهد بکار اهالی کرمان نخواهد خورد وانگهی تأمین مالی و جانی از تمام اهالی سلب شده در نهایت هراس و وحشت بودند و جزرات باز کردن بازار و دکاکین خود را نداشتند و در تلگرافخانه وقوف و تلگرافخانه متحصن شدند و شرح بیچارگی خود را بعرض اولیای دولت و امنای ملت نموده استدعای انفصال حکومت را کردند ، سه روز قبلی اخبار عزل نصره الدوله تلگرافاً رسيد قدری هيجان مردم فرو نشست و اندکی راحت شدند ، و روز پیش بازارها باز شدند آغاز نمود که در این بین تلگرام حکومت (سردار معتضد)

رسيد و از این خبر وحشت اثر اضطرابی در عموم مردم پدید آمد همه یکزبان و هم آواز میگویند الحق مجلس خوب بعرايض و تظلمات ما رسيدگی و احقاق حق فرمود ؛ و دفع فاسد بافسد کرد ؛

غرض سردار معتضد در اینمورد بر تمام اهالی اظهار من الشمس است زیرا که نوکر شخصی و بسته فرمانفرماست ، بعد از این قضیه و قتل اهالی خلع حکومت از کلبه این سلسله و خانواده است و در اینموقع حکومت سردار معتضد مناسب کرمان نیست چرا که علاوه از جنایت مقتولین و مجروحین که احتمال بهبودی در آن نیست مبلغ یکصد هزار تومان مردم بیچاره ضرر و خسارت ایام تعطیل را از نصره الدوله میخواستند سهل است اضعاف مضاعف این را مأخوذی بدر و پسر قلمداد کرده و مطالبه مینمایند ، سردار معتضد بسته فرمانفرما و مسلماً از دستور العمل و امر او تجاوز نخواهد کرد و در این حالت حقوق جمعی از بی گناهان و در ماندگان از میان می رود و پامال میشود ، عدل السلطنه هم با کسانش از شهر فراراً رفته و میگویند در (ماهان) است ،

مختصر اینکه هرگاه حکومت سردار معتضد را تغییر ندهند امکان ندارد هيجان مردم تسکین یابد بلکه بیم فتنه خبلی بزرگ می رود و در دولتخواهی لازم بود آنچه بقبل ناقص بنده میرسد بعرض برسانم ، اگر چه تمام اهالی مطیع امر دولت و مجلس مقدس هستند و هر کس را بر آنها حاکم فرمایند اطاعتش را فرض می شمارند لیکن صلاح وقت و اقتضای روز و زمان را نباید از دست داد دیگر امر امر امنای ملت و مجلس مقدس است .

این مسئله پوشیده نماند که نه بنده محتاج و نه قصد وکالت دارم و نه هوای ریاستی در سر داشته اگر زحمت بکشم محض حب نوع و خیر خواهی اپنای وطن و رفع ظلم است و برای اینکه میادامرا بحضور اپنای محترم ملت مفرضین متمم نمایند این چند سطر را عرض کردم والا همه آحاد و افراد ملت مکلف بهمین اعمال و رفتارند .

(محمد حسین ناظم التجار)

صورت تلگرام کرمان

توسط انجمن محترم کرمان کابینه وزارت داخله

مردم کرمان از ترس اینکه بد نام میشوند هزار قسم تهدید مستبدین را تحمل کردند علماً نیز از اول مشروطیت همراهی نمودند عموماً مایوس متحصن تلگراف خانه وقونسلخانه روس شده در بین نظار در سر و کلاه اختلاف بود ، نصره الدوله بنده را مانع استبداد خود دانست در ساعت هفت شب احضار و اخراج نمود فردا اهالی علماً را شفیع کردند با قرآن نزد حکومت میرفتند هنوز وارد جلو میدان آرگ نشده بمأموریت عدل السلطنه و کسانش شلیک کردند شش نفر صغیر و کبیر مقتول ، چند دو نفر زن و شش نفر مرد مجروح قریب الموت ، چند نفر مفقود پس از این قضیه عموم اهالی عزل حکومت را استدعا کردند از خیر عزل حکومت شهر امن شد بنده را نیز مراجعت دادند خیر حکومت سردار مقصد بواسطه بستگی فرمانفرما اسباب هيجان مردم شده مستدعی خلع سردار و تعیین حاکم عادل هستند تأخیر در امر عاقبتی و خیم دارد

حزباً ایضاً نمره ۴۸ ۱۶ رمضان

توسط انجمن محترم کرمان مجلس مقدس شورای ملی اینکه بعضی رسانیده اند سر باز با اهالی کرمان شلیک کرده کذب محض است قاتلین معین رسیده گی فرمائید تا سپه روی شود هر که در لو غش باشد (عموم صاحبمنصبان و سرایان حاضر کرمان)

حزباً ایضاً نمره ۵۲ ۱۶ رمضان

توسط جناب شیخ الملك و انجمن کرمان بمجلس مقدس شورای ملی از قرار راپورت صبح قریباً ربع خان سیرجان لکه کوب سوار (بهار لو) خلیل آباد و حافظ آباد و اسپیل آباد بلرزه غارت باقی مردم در اضطراب سادلت محمود آباد خیال فرار مستدعی اقدام فوری است (محمد کاظم ابن مصطفی رضون محمود آبادی)

خرند پرندک

برای آدم بد بخت از در و دیوار میارند چند روز پیش کاغذی از پست خانه رسید باز کردیم دیدیم بزبان عربی نوشته شده ، عربی را هم که غیر از آقایان علماً کرام هیچکس نمیداند ، چه کنیم ؟ چه نکنیم ؟ آخرش سلطان یا خاقد داد که به بریم خدمت يك آقا شیخ جلیل

التدر فاضلی که با ما از قدیمها دوست بود ، بردیم دادیم و خواهش کردیم که زحمت نباشد آقا اینرا برای ما بفارسی تجربه کن ، آقا فرمود حالا من مباحثه دارم برو عصری من ترجمه میکنم می آرم اداره .

عصری آقا آمد صورت تجربه را داد بمن ، چنانکه بعضی از آقایان مسبقند من از اول يك كوره سوادى داشتم ، اول يك قدری نگاه کردم دیدم هیچ سر نمی افتم ، عینک گذاشتم دیدم سر نمی افتم ، بردم دم آفتاب نگاه داشتم دیدم سر نمی افتم ، هر چه کردم دیدم يك کله اش را هم سر نمی افتم ، مشهدی اویار قلی حاضر بود ، آقا فرمود نمیتوانی بخوانی بده مشهدی بخواند ، مشهدی گرفت يك قدری نگاه کرد ، گفت آقا ما را دست انداختی من زبان فارسی را هم بزحمت میخوانم تو بمن زبان عبری میگوئی بخوان آقا فرمود مؤمن زبان عبری کدام است ؟ این اصلش بزبان عربی بود کبلائی دخو داد بمن بفارسی ترجمه کردم ، اویار قلی کمی مات مات بصورت آقا نگاه کرد گفت آقا اختیار دارید راست است ما عوامیم اما ریشها را که در آسباب سفید نکرده ایم ، بنده خودم در جوانی کمی از زبان عبری سر رشته داشتم این زبان عبری است ، آقا فرمود مؤمن این زبان عبری کجا بود این زبان فارسی است ، اویار قلی گفت مرا کشتید که این زبان عبری است ، آقا فرمود خیر زبان فارسی است ، اویار قلی باز گفت از دو گوشه ام التزام میدهم که این زبان عبری است ، آقا فرمود خیر تو نمی فهمی این زبان فارسی است ، دیدم الان است که اویار قلی با آقا بگوید شما خود مان نمی فهمید و آنوقت نزاع در بگیرد ، گفتم مشهدی من و شما عوامیم ما چه میفهمیم آقا لابد علمش از ما زیاده است بهتر از ما می فهمد ، اویار قلی گفت خیر شما ملتفت نیستید این زبان عبری است من خودم کمی آنوقت که بیاس یهودی بده آمده بود پیشش درس خوانده ام ، یکدفعه دیدم رگهای گردن آقا درشت شد ، سر دو کنده زانو نشسته ، عصار استون دست کرده و صدایش را کلفت کرده با تغییر تمام فرمود مؤمن تو از موضوع مطلب دور افتاده صنعت ترجمه در علم عروض فصلی علیحده دارد و گذشته از اینکه دلالت بنا بعبده بعضی تابع اراده است

و خیلی عبارتهای عربی دیگر هم گفت که من هیچ ملتفت نشدم ، اما همینقدر فهمیدم الان است که آقا سر او یار قلی را با عصا خورد کند از ترس اینکه مبادا خدای نکرده يك شری راست بشود رو کردم باو یار قلی گفتم مرد جبا کن ، هیچ می فهمی باکی حرف میزنی ؟ کوتاه کن ، جوام خوب چیزی است !! قیاحت دارد !! مردشور اصل این کاغذ را هم ببرد چه خبر است مگر ، هزار تا از این کاغذ ها قربان آقا ، چف است ، دعوا چه معنی دارد ؟ دیدم آقا دروش را بمن کرده تبسمی فرموده گفت کبلائی چرا نمیکنداری مباحثه ما را بکنیم مطلب بفهمیم ، من همینکه دیدم آقا خندید قدری جرئت پیدا کرده گفتم آقا قربان علت برم تو نزدیک بود زهله مرا آب کنی مباحثه ات که اینطور باشد پس دعوات چه جور است ؟ آقا به قهقهه بنا کرد خندیدن فرمود مؤمن تو از مباحثه ما ترسیدی گفتم به ماشا الله !! بمرگ خودت نباشد چهار تا فرزندم ببرد باک خودم را باخته بودم ، فرمود خیلی خوب پس دیگر مباحثه نمی کنیم تو همین ترجمه مرا در روز نامه ات بنویس اهل فضل هستند خودشان میخوانند گفتم بسر چشم اما بشرطیکه تا در اداره هستبد دیگر دعوا نکنید .

این است صورت ترجمه .

ای کاتبین صور اسرافیل ، چه چیز است مر شمارا که نمی نویسد جریده خودتان را همچنانیکه سزاوار است مر شمارا که بنویسد آرا ، وجه چیز است مر شمارا با کاغذ لوق و امردان و تمتع از غیر یا ثبات در صورت یقین بعدم حفظ مرئه مر عده خود را و در صورت دیدن ما آمارا که الان از حجره دیگر خارج شده اند ، حالکو اینکه می توانید بنویسد مطالبی عدای آنها را .

پس بتحقیق ثابت شد مارا بدلائل قویمه بدرستیکه آنچنان اشخاصیکه مینویسند چرا عد خود را مثل شما آمانند عدو ما ، و عدوهای ما آمانند البته عدو خدا .

پس حالا ما میگوئیم مر شمارا که اگر مر آینه مداومت کنند بشهد شما بر توهین اعمال ما یعنی اشاعه کفر و زندقه پس زود است که می بینید باس مارا مر آینه تهدید میکنیم شمارا اولاً تهدید کردنی ، و مر آینه میزنیم شمارا در تانی زدن شدیدی ، و مر آینه

تکفیر میکنیم و میکشیم شمارا در ثالث و رابع کشتن کلاب و خنازیر ، و مر آینه آوینان می کنیم شمارا بر شاخه های درخت توت آنچنانی که در مدرسه ماست تا بد آید که نیست مر عامیان را بر طایین سیبلی و السلام .

⊕ اخطار ⊕

بواسطه توقیفهای بی دربی اگر مشترکین محترم از قرائت اوراق نالایق ما باز مانعند و نمرات صور اسرافیل مرتباً انتشار نیافت اکنون باطمینان کامل از توقیف کچه منحوسه توقیف در ظرف چند هفته متوالی نمره های پس افتاده را منتشر خواهیم کرد ، و بعبارة اخری در یکسال چهل و هشت نمره بصاحبان اشتراك میرسانیم و از گفته خود تخلف و نقض عهد میکنیم

⊕ اعلان ⊕

کتاب ذیل که بتازگی بطبع رسیده در کتابخانه های تربیت و شمس العماره (متعلق به آقا شیخ حسن) و اداره صور اسرافیل برای فروش موجود است .

(۱) تربیت نحوان ترجمه و نگارش جناب میرزا یوسفخان اعتصام الملک آشتیانی سه قران .

(۲) قلائد الادب فی شرح اطواق الذهب زغمشری نگارش جناب اعتصام الملک سه قران .

(۳) جلد دوم (مقالات علمی و سیاسی) که دارای اسمی است باسمی و مقدمه بعضی علوم و فنون قدیمه و جدیده است تألیف و نگارش جناب (فرصت الدوله) فرصت شیرازی چهار قران .

(۴) مثنوی میرزا نصیر شیرازی بخط ملک الخطاطین سی شاهی .

از بلا دداخله و خارجه هرکس کتب مذکوره را بخواهد وجه پست بر قیمت افزوده میشود .

⊕ اعلان ⊕

چون اطاعت قانون بر تمام آحاد و افراد ملت فرض است و بر طبق اصل ۶۳ قانون اساسی لقب وزارت افتخاری بکلی موقوف است لهذا از تمام آقایان و برادران استعطا میکنم بعد از این بنده محمد حسن را به لقب (وزیر افخم) شناسند و باسم اصلی بنفوانند .

(خادم ملت و دولت محمدحمن بن سلطانعلی)



شماره
میرزا
طهران
مغزی
دیپونکار
پشتی
ملکت
حواس
همه با
است
پنج
کارخان
میل
و
یک
عالی
بخار
اول